

متن پرسش

با سلام: ۱. می فرمایید در مبانی عرفان اسلامی صحبت از ماده و مثال و ... نیست و فقط حق در صحنه است، به نظر میاد اشکالات آقای مطهری در این مورد که با قبول این مبنا حرکت و حرکت جوهری و زمان و ماده و بسیاری از مسائل نفي میشه، صحیح باشه اشکالات آقای مطهری. ۲. باز من این مساله رو درست درک نمی کنم که جایگاه ماهیات در عرفان کجاست ما واقعا حیوان الناطق رو از انسان انتزاع می کنیم که یک معنای مستقل هست در حالی که هیچ چیزی قراره مستقلا معنا نده و باز جهان رو متکثر می بینیم و ماهیات خارجی رو مختلف بهر حال این که دروغ نیست. ۳. آقای جوادی ضمن این که در سوال قبلم فرمودین که برای ماهیات هویت استقلالی قائل نیستن بنده طبق تقریر آقای فیاضی از کلام ایشان عرض می کنم که کلام آقای جوادی اینه که واقعا هیچ ماهیتی در خارج وجود نداره و ماهیاتی که ما در خارج می بینیم فقط احساس ما در برخورد با وجوده ما در برخورد با وجود، انسانی با یک سر و دو گوش و بدن و جسم احساس می کنیم و گرنه خارج اصلا اینطوری نیست. این حرف آقای جوادی. خب حاج آقا اگر اینطور نگیریم هیچ وقت نمیتونیم کثرات رو به وحدت برگردونیم اما اینم اشکالاتی داره. اشکال اول: فرضا قبول که ماهیات در خارج نیستن اما در ذهن که هستن و ذهن هم البته موطنی از موطن خارج هست در یک نگاه کلی این یعنی ماهیت در موطنی تحقق داره و در موطنی تحقق نداره در حالی که قواعد حکمت تخصیص نمیخوره و دلیلی هم بر این تخصیص نیست. اشکال دوم: حتی اگه بپذیریم که در ذهن مفاهیم متکثر و تصاویر و صور متعدد هست باز این کثرتی هست که مخالف با وحدته و این کثرت اصلا با وحدت جمع نمیشه حیوان الناطق با خط و با مقولات عشر جمع شدنی نیست پس در موطن ذهن کثرات موجوده کثراتی که به وحدت بر نمیگردن و به همین میزان وحدت شخصی زیر سوال میره. اشکال سوم: و باز اگه نظر آقای جوادی رو قبول کنیم ارزش ادراکات ظاهر حداقل زیر سوال میره. بنده نظر علامه رو هم تحقیق کردم ایشان میگن ماهیات حدود وجودن و از نداری ها هست اما آقای جوادی میگن همینم نیست اصلا ماهیاتی که ما اسمش رو ماهیت مخلوطه می گذاریم فقط احساس ما در اثر برخورد با وجوده وگرنه خارجیت نداره.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ماهیات در ذهن به عنوان صور متعدد به صورت علم مطرح است و علم به کثرت که کثرت نیست تا با وحدت شخصی وجود جمع نشود! از طرفی حضرت استاد جوادی که نفي

ماهیت در خارج را مطرح می‌کنند، به معنای نفی استقلالی ماهیات است، نه آن‌که «وجود» به صورت‌های مختلف، مطابق عین ثابت‌های اشیاء ظهور نداشته باشد. و این همان حدّ وجودی است که مرحوم علامه برای ماهیات به زبان فلسفه اظهار می‌دارند. موضوع روشن است باید زبان علمی آن را بدانیم به‌خصوص که نباید بین زبان عرفان و فلسفه خلط نمود. موفق باشید